



جایگاه فقهی، حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام

پدیدآورنده (ها) : اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت

فقه و اصول :: نشریه فقه و تاریخ تمدن :: بهار ۱۳۸۸، سال ششم - شماره ۱ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۴۷ تا ۷۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/839189>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- جرم انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران
- مسئولیت مدنی ناشی از خسارات املاک، سازه ها و ساختمان ها (پژوهش مقایسه ای با حقوق انگلستان)
- ارتداد
- تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی در آینه فقه اسلامی
- پژوهشی در اربعین حسینی علیه السلام
- ارتداد از دیدگاه مکاتب فقهی
- مبانی و راهبردهای تحقق امنیت پایدار و کارآمدی نظام کارگزاران
- امنیت پایدار از دیدگاه مقام معظم رهبری
- امنیت پایدار در نظام سیاسی اسلام از منظر نهج البلاغه
- جامعه شناسی تاریخی امنیت در ایران
- جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (ره)

عناوین مشابه

- جرم اهانت به مقدسات در نظام حقوقی «اسلام» و «کامن لا»
- بررسی جرم اهانت به مقدسات مذهبی در قوانین موضوعه و متون فقهی
- بررسی جرم «اهانت به مقدسات اسلام»
- مبانی فقهی و حقوقی جرم توهین به مقدسات
- مبانی فقهی و حقوقی جرم توهین به مقدسات
- تحلیل فقهی و حقوقی جرم سابّ النبی و توهین به مقدسات
- بررسی جایگاه فقهی و حقوقی تعهد به ازدواج
- امکان سنجی رجوع به آراء عمومی در تقنین جرم و مجازات در اسلام و نظام های حقوقی ایران و ایتالیا
- بررسی جرم شناختی اعتراض، آشوب و شورش با نگاهی به جایگاه آنها از منظر حقوقی
- جرائم سیاسی از دیدگاه فقهی- حقوقی با نگاهی به قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ (با تاکید بر جرم بغی)

دکتر صدیقه اشرف

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

طلعت ساقی

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مشهد

جایگاه فقهی، حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام

چکیده

۷۸ - ۴۷

جرم اهانت به مقدسات یکی از مسائل بسیار مهم در فقه و جوامع اسلامی است. مقدسات شامل مواردی است که مورد احترام جامعه اسلامی است و آنها عبارت است از: ذات باری تعالی، قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع)، مکانها و زمانهای مقدس، ولی فقیه، مراجع عظام، مؤمنان و بطور کلی تمامی اشخاصی که از هرگونه ناپاکی منزه بوده و رعایت حرمت آنها ضرورت دارد. در این مقاله دیدگاه فقها و حقوقدانان را درباره توهین به مقدسات و مجازات مربوط به آن را کشف نماید. این جرم اهانت به مقدسات در کتب قواعد فقه در قالب قاعده «حرمة اهانة المحترمات» تحت عنوان تعظیم شعائر اسلامی بیان گردیده است، در قانون مجازات اسلامی هم در ماده‌ی ۵۱۳ این جرم و همچنین مصداق بارز آن یعنی جرم سبب‌النسی نیز بیان گردیده است. این نوشتار جرم اهانت به مقدسات را از بعد فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار داده و مجازات مربوط به آن را مشخص کرده تا ابعاد مجهول و ناشناخته و عواقب ارتکاب توهین به مقدسات برای عموم مردم شناخته شود.

واژگان کلیدی

اهانت، مقدسات مذهبی، جرم، سب، ارتداد، قانون، فقه، مجازات، قذف.

مقدمه

بررسی عوامل و انگیزه‌های تهاجم گسترده و آشکار غرب علیه مقدسات اسلام من جمله پیامبر اکرم(ص) آن روزها که کتاب آیات شیطانی توسط سلمان رشدی منتشر شد و آن روزها که بنیان‌گذار انقلاب آن فقیه مجاهد حضرت آیت‌الله امام خمینی(ره) آن فتوی تاریخی را صادر کرد و به دنبال آن روزها، سال‌های اخیر که واقعه‌ی اسفبار دانمارک در توهین به پیامبر اسلام(ص) و دین مبین اسلام رخ داد همه و همه بیانگر هجوم افکار غربی در جامعه ما و گرایش عده‌ی قلیلی از جوانان به سبب ضعف در مطالعات عقیدتی و عدم شناخت مبانی مکتب حیات بخش اسلام می‌باشد فقهای جهان اسلام هیچ‌گاه از بیان حکم اهانت به پیامبر و مقدسات کوتاهی نکرده‌اند و این حکم معقول و فطری دینی را با احساس عزت و افتخار و شجاعت نوشته و یادآوری کرده و مسلمانان آن را پذیرفته و اجراء کرده‌اند.

در قانون مجازات اسلامی یک فصل تحت عنوان اهانت به مقدسات مذهبی مطرح شده است، مطابق با ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهریین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهد شد» که مصداق بارز این جرم، جرم ساب‌النبی می‌باشد.

بنابراین با کشف و اظهار حکم شرعی و قانونی توهین به مقدسات، نقش قابل توجهی در باز داشتن عموم انسان‌ها از اهانت دارد من جمله اهانت به پیامبر اکرم و با توجه به این که پیامبر اکرم در تمام ادیان و مذاهب در بالاترین مرتبه‌ی الهی قرار دارد و دارای حقوق ویژه‌ای است و مردم هم نسبت به او وظایفی دارند. از این رو اطاعت، احترام، تعظیم و رعایت حقوق وی بر همگان واجب است و توهین به او بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌شود.

تمییز توهین از مفاهیم مشابه، معانی آن، مستندات شرعی جرم اهانت به مقدسات، عناصر آن جرم، مصادیق جرم اهانت به مقدسات، رابطه‌ی این جرم با مصادیق و پاره‌ای از احکام دیگر، مواردی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

تمییز توهین از مفاهیم مشابه

در منابع فقهی و حقوقی عبارت و مفاهیمی به کار رفته است که این الفاظ قرابت معنایی با لفظ توهین دارد با وجوه اشتراک این مفاهیم مشابه از وجوه افتراق این الفاظ با جرم توهین نباید غافل شد. در این جا با استناد به منابع فقهی و حقوقی بعضی از این الفاظ و مفاهیم را به صورت مختصر توضیح می‌دهیم تا میزان قرابت و وجوه افتراق و اشتراک آنها مشخص شود.

الف) قذف:

قذف در لغت به معنی رمی یعنی افکندن، انداختن و پرتاب کردن است (جوهری، ۱۴۴/۱۴، زبیدی، ۴۲۷/۱۲) در اصطلاح فقهی قذف به عنوان یکی از جرایم مشمول حد عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط و انحراف جنسی به دیگری زیرا دشنام دهنده با پرتاب کردن کلمه دشنام، حیثیت دشنام داده شده را ترور می‌کند. (صاحب جواهر، ۴۰۲/۴۱) در ماده‌ی ۱۳۹ ق م ا به پیروی از تعاریف فقهی در تعریف قذف آمده است: قذف نسبت دادن زنا و لواط به شخص دیگری است.

مستندات قذف

خداوند در آیه‌هایی چند از سوره‌ی نور که مهم‌ترین منبع در مورد قذف می‌باشد، می‌فرماید:

و کسانی که به زنان پاک نسبت زنا دهند. آن‌گاه چهار شاهد عادل بر دعوی خود نیاورند، آنان را به ۸۰ تازیانه کیفر دهید، و هرگز شهادت آنان را نپذیرید و آنان مردمی فاسق و نادرستند^۱

از سیاق آیه بر می‌آید که منظور از رمی نسبت زنا دادن به زن محصنه و عقیفه است و احضار شاهدان برای اثبات نسبتی است که داده و در این آیه خداوند متعال دستور داده است در صورتی که نسبت دهنده چهار شاهد نیاورد او را تازیانه بزنند و از آن به

۱- «وَالَّذِينَ يُرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ

بعد شهادت او را نپذیرند و او را فاسق معرفی کرده است و این آیه از نظر نسبت دهنده مطلق است یعنی هم شامل مرد می‌شود و هم زن، هم حر و هم عبد. (طباطبایی، ۲۱۶/۱۵)

و نیز در جای دیگر از همین سوره آمده است:

مگر آنهایی که بعد از آن فسق و بهتان به درگاه خدا توبه کنند و در مقام اصلاح عمل خود بر آیند، در این صورت خداوند قطعاً آمرزنده و مهربان است^۱

در این جا استثناء (آلا) به هر دو جمله مربوط است و معنا این است که هرگز گواهی آنان را نپذیرند چون فاسقند مگر آنکه توبه نموده و عمل خود را اصلاح کند چون خداوند آمرزنده و مهربان است (طباطبایی، ۲۱۷/۱۵) بعضی مفسران معتقدند که استثناء مزبور تنها راجع به جمله اخیر است در نتیجه قاذف اگر بعد از اقامه حد توبه کند و اصلاح نماید گنااهش آمرزیده می‌شود ولی باز هم شهادتش تا ابد پذیرفته نیست (طبرسی، ۱۲۶/۷)

هم‌چنین خداوند در جایی دیگر می‌فرماید:

کسانی که به زنان با ایمان عقیفه و بی‌خبر از کار بد تهمت زنند، محققاً در دنیا و آخرت ملعون و محروم از رحمت حق هستند و هم آنان به عذابی بزرگ معذب خواهند شد.^۲

این که برای زنان با ایمان سه صفت را ذکر کرده است به منظور دلالت بر عظمت معصیت بوده چون صفت شوهر داشتن، عفت، غفلت و ایمان هریک نسبت تامی هستند بر این که نسبت زنا را ظلم و نسبت دهنده را ظالم و متهم بی‌گناه را مظلوم جلوه دهند تا چه رسد از این که همه آن صفات با هم جمع باشند یعنی زن متهم به زنا هم شوهردار باشد هم عقیف هم باایمان و هم غافل از چنین نسبت، در این صورت نسبت زنا به او دادن ظلمی بزرگتر و گناهی عظیم‌تر خواهد بود و کیفرش لعنت در دنیا و آخرت خواهد بود. (طباطبایی، ۹۴/۱۵)

۱- «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور، ۵)

۲- «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْفَاحِشَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور، ۲۳)

در مورد قذف احادیث معتبری هم در منابع فقهی وجود دارد که دلیل دیگری است بر توجه شارع به این جرم، به عنوان مثال حدیثی^۱ از قول پیامبر اکرم (ص) است که پی‌آمد تهمت‌های بی‌اساس را در قیامت بیان می‌کند. «کسی که به زن یا مرد پاکدامنی نسبت زنا دهد، خداوند کردار نیکش را محو و نابود می‌کند و در روز قیامت ۷۰ هزار ملائکه او را از پشت و جلو تازیانه می‌زنند و سپس او را در آتش می‌افکنند.» (مجلسی، ۱۱۱/۷۹)

شرایط قاذف و مقذوف

شهید ثانی در مورد شرایط قاذف و مقذوف می‌فرماید: قاذف که حد بر او جاری می‌شود باید اهلیت ناشی از بلوغ و عقل را داشته باشد، بنابراین بسته به صلاح‌دید حاکم، کودک فقط تعزیر و مجنون تأدیب می‌شود. قذف شونده نیز باید دارای احسان باشد و مراد از احسان در این جا بلوغ، عقل، حریت، اسلام و عفت است. بنابراین هرگاه این اوصاف در کسی جمع باشد، به سبب قذف کردن او حد واجب می‌شود در غیر این صورت قذف کننده تعزیر می‌شود. (شرح لمعه، ۱۷۸/۹؛ خمینی، ۴۷۴/۲، محقق حلی ۱۵۲/۴)

با استناد به منابع فقهی ماده‌ی ۱۴۶ ق.م.ا مقرر می‌دارد: (قذف در صورتی موجب حد است که قذف کننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد و قذف شونده بالغ و عاقل باشد در صورتی که قاذف و مقذوف فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی‌شود.)

مجازات قذف کننده

مجازات اصلی قذف مطابق حکم آیه‌ی ۴ سوره‌ی نور که پیش از این اشاره شد و مطابق با ماده‌ی ۱۴۰ ق م ا هشتاد تازیانه است، خواه قاذف مرد باشد یا زن و مجازات تبعی قذف، محرومیت وی از ادای شهادت است زیرا آنها جزء فاسقان هستند و شهادت آنها اعتبار ندارد. (ولیدی، ۲۴۳/۲) و در منابع فقهی مانند جواهر نسبت به این مطلب ادعای اجماع شده است (جواهر ۴۲۹/۴۱)

۱- «من رمی محصناً أو محصنة احبط الله عمله و جلده يومالقيامة سبعون الف ملك من بين يديه و من خلفه

ثم يؤمر به الى النار». (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱۱/۷۹)

حال به بررسی رابطه‌ی جرم توهین و قذف می‌پردازیم. از نکته‌های اشتراک قذف و توهین این است که هر دو از جرایم علیه حیثیت و شرافت معنوی هستند هر دو جرم جنبه‌ی خصوصی دارند و تعقیب و مجازات منوط به درخواست شاکی است، از نکته‌های افتراق این است که جرم توهین جرم تعزیری است اما جرم قذف از جرایم حدی است. تظاهر در جرم قذف موجب سقوط مجازات است اما در توهین این حکم صادق نیست. قذف طرفین موجب سقوط حد در جرم است اما در جرم توهین این حکم صادق نیست. (ولیدی، ۳۳۲/۲)

ب) افترا

افتراء در لغت به معنی دروغ بستن است بهتان زدن و چیزی را بدروغ گفتن است (زبیدی، ۴۶/۲) در فرهنگ قرآن نیز به همین معناست. خداوند می‌فرماید: بلکه کافران می‌گویند قرآن را محمد(ص) یافته است (ای رسول ما) بگو اگر راست می‌گوئید شما خود و هم از هر کس نیز می‌توانید کمک بطلبید و یک سوره مانند قرآن بیاورید. این آیه‌ی شریفه، تحدی روشنی است آن هم تحدی به سوره‌ی معینی نیست چون منظور مشرکان از این که گفتند «آن را به خدا افترا بسته» جای معینی از قرآن نبوده بلکه منظورشان همه‌ی قرآن و همه‌ی صفت‌های قرآن بوده است. (طباطبایی، ۹۲/۱۰)

یکی از دلایلی که حقوق‌دانان در آثار خود به وجوه افتراق و اشتراک قذف و افترا می‌پردازند وجود پیشینه این جرم در کتاب‌های فقهی در ذیل یک بحث می‌باشد. در کتاب‌های فقهی در بحث از حد قذف از حد الفریه سخن رفته است (مفید، ص ۷۹۲، علامه حلی، ۲۶۵/۹)

از نظر اخلاقی هم هرگاه کسی معایب و نقایص شخص دیگری را در غیاب وی در نزد شخص ثالث بازگو نمایند، غیبت است و در قرآن به شدت منع شده و در منابع فقهی آمده است اگر مسلمانان همدیگر را با القاب نکوهش آمیز بخوانند یا یکدیگر را با ذکر بیماری‌ها مثل کوری، لنگی و مانند آن یاد کنند در این صورت برای ریشه کن کردن این فتنه و تهمت به مقداری که حاکم تشخیص می‌دهد تعزیر خواهند شد (جوهر ۴۳۹/۴۱، شهید ثانی ۱۹۲/۹)

شیخ انصاری در مکاسب، بهتان و افترا را بیان معایب کسی در غیاب وی که آن معایب در او نیست می‌داند و می‌فرماید شدت حرام بودن آن از غیبت بیشتر است و عذاب سختی در جهنم در انتظار او است و تا ابد در آن جاویدان خواهد بود. (۳۶۴/۱)

افتراء در اصطلاح حقوقی عبارت است از نسبت دادن صریح عمل مجرمانه برخلاف حقیقت واقع به شخصی یا اشخاص معین به یکی از طرق مذکور در قانون، مشروط بر این که صحت عمل مجرمانه نسبت داده شده در نزد مراجع و مقامات قضایی ثابت شود. (ولیدی، ۳۳۳/۲)

از نظر حقوقی، ماده‌ی ۶۹۷ و ۶۹۹ق.م.ا به بیان جرم افتراء اختصاص یافته است.

ماده‌ی ۶۹۷ ق م ا مقرر می‌دارد: (هر کس به وسیله‌ی اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله‌ی درج در روزنامه یا سخنرانی در مجامع یا به هر وسیله‌ی دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. در این ماده: ۱- افترا با ترک فعل تحقق پیدا نمی‌کند ۲- افترا فقط نسبت به اشخاص حقیقی امکان پذیر است ۳- نفس عمل باید به موجب قانون جرم باشد ۴- انتساب امر مجرمانه باید صریح و واضح باشد (گلدوزیان، ص ۴۲۴) و....

ماده‌ی ۶۹۹ ق م ا مقرر می‌دارد: (هر کس عالماً و عمدأً به قصد منہم کردن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب مخفی کند و در اثر این عمل، شخص مزبور تعقیب گردد پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص مرتکب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود). در این ماده قراردادادن آلات و ادوات همیشه به صورت فعل است ولی متعلق قلمداد کردن به فرد دیگر ممکن است به صورت ترک فعل باشد و شرط تحقق این جرم این است که طرف مقابل از اعمال ارتكابی بدون اطلاع باشد و شرط دیگر اینکه این جرم از جرایم قابل گذشت باشد. (گلدوزیان، ص ۴۲۸)

وجوه اشتراک توهین و افترا هتک حرمت و حیثیت مجنی‌علیه می‌باشد. جهات افتراق توهین و افترا این است که ۱- توهین غالباً به طور مستقیم به وسیله‌ی الفاظ و

گفتار و حرکات زشت واقع می‌شود و تشخیص آن با عرف است در صورتی که افترا ممکن است به صورت غیرمستقیم و با استفاده از وسایل خاصی نظیر نشریات، اوراق چاپی و... تحقق پیدا می‌کند. ۲- توهین به صورت حضوری تحقق پیدا می‌کند در حالی که افتراء اصولاً بدون حضور طرف صورت می‌گیرد. ۳- آثار سوء افترا نسبت به توهین به مراتب موهن‌تر است. ۴- کیفر جرم افترا به مراتب شدیدتر از مجازات توهین است. (ولیدی، ۳۳۴/۲)

در خاتمه می‌توان گفت؛ رابطه‌ی منطقی جرم توهین و افترا عموم و خصوص من‌وجه است. یعنی این‌که هر افترایی به نوعی می‌تواند یک توهین و هتک حرمت باشد ولی هر توهینی افترا نیست. یعنی مفهوم توهین اعم است از افترا و افترا وجه و شکل خاصی از توهین است که با اسناد جرم توأم است. (ولیدی، ۳۵۵/۲)

ج) نشر اکاذیب

مبنای شرعی این مفهوم در سوره‌ی نور است که خداوند می‌فرماید:
آن‌ان که چون عبدالله اُبی و منافقان دیگر دوست می‌دارند. که در میان اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آنها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود و خدا (فتنه‌گری و دروغشان) را می‌داند و شما نمی‌دانید.^۱

این آیه مفهومش تهدید تهمت زنده‌گان است و مقصود از فاحشه مطلق فحشا است مانند قذف زنا و امثال آن، دوست داشتن اشاعه و شیوع قذف و فحشا در میان مومنین خود مستوجب عذاب الیم در دنیا و آخرت بر دوست دارنده است. والله یعلم... این جمله تأکید بزرگداشت عملی است که موجب سخط و عذاب خداوند است هر چند مردم از بزرگی آن بی‌خبر باشند. (طباطبایی، ۹۳/۱۵)

در منابع فقهی هم به مسأله‌ی نشر اکاذیب اشاره شده است. شهید ثانی در این زمینه می‌فرماید:

۱- «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا

کسی که به نیرنگ با نشر اکاذیب و نامه‌های جعلی قصد ضرر رساندن به دیگری را داشته باشد (چه ضرر مادی مانند اینکه اموالش را به چنگ بیاورد. چه ضرر معنوی یعنی با این کار حیثیت و آبروی شخص را لکه دار کند) این کارها از افعال حرام هستند و شارع وعید داده که عذاب دردناکی در دنیا و آخرت در انتظار آنها خواهد بود و چون شارع مقدار حد آن را تعیین نکرده در این صورت بنابر صلاح‌دید حاکم تعزیر می‌شوند (جواهر ۵۹۷/۴۱؛ شهید ثانی ۳۰۴/۹)

قانون‌گذار با استناد به منابع شرعی در ماده‌ی ۶۹۸ ق.م.ا. به بیان ارکان و شرایط جرم نشر اکاذیب پرداخته است. ماده‌ی ۶۹۸ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه... اکاذیبی را اظهار نماید. به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.» در جرم نشر اکاذیب، اکاذیب اظهار شده باید بر خلاف حقیقت باشد و جرم موضوع این ماده باید به وسیله‌ی کتابت باشد، این جرم از جرایم قابل گذشت است (گلدوزیان، ص ۴۲۶) به نظر می‌رسد جرم توهین دارای مفهومی عام است که نشر اکاذیب را دربرمی‌گیرد و یعنی این‌که نشر اکاذیب می‌تواند یک نوع توهین و هتک حرمت باشد ولی هر توهینی نشر اکاذیب نیست.

د) هجو

هجو در لغت از هجی بیهجو گرفته شده است و به معنی برشمردن عیب دیگری و توهین و شتم و اهانت به فرد است هجو کننده را هاج و هجو شونده را مهجو می‌گویند. (جوهری، ۲۰۳۳/۶، زبیدی، ۲۲۷/۲۰، المنجد، ص ۳۶۲) در فقه: هجو به معنای ذکر معایب با شعر می‌باشد و آن بر خلاف مدح است (جواهر، ۵۸/۲۲)

در اصطلاح حقوقی گفته شده است «برشمردن و ذکر معایب واقعی یا غیرواقعی به دیگری با نظم و نثر می‌باشد (لنگرودی ۳/ ۶۱۴)» صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید:

هجو مؤمنان حرام است بدون هیچ اختلافی بین فقها بلکه اجماع بر این مسأله وجود دارد و هم‌چنین اذیت کردن مؤمن و ظلم کردن به او حرام است و نیز در مورد هجو مشرکان می‌فرماید؛ در جواز هجو، سب و لعن مشرکان اختلافی نیست به خاطر این‌که

پیامبر اکرم(ص) امر فرمودند به یکی از یارانش به نام حسان که هجو کند مشرکان را این خود دلیلی است بر جواز هجو مشرکان. (نجفی، ۶۲/۲۲)

قانون‌گذار هم با استناد به منابع فقهی در ماده‌ی ۷۰۰ ق.م.ا مقرر می‌دارد. «هر کس با نظم و یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید به حبس از یک تا ۶ ماه محکوم می‌شود.» شیوه‌ی عمل هجو باید به صورت کتبی یا شفاهی و به صورت عمدی باشد، هجو و انتشار آن دو جرم جداگانه هستند. (گلدوزیان، ص ۴۲۸)

هجو از مصادیق توهین است که به شکل خاص صورت می‌گیرد و برخی معتقدند که کسی در قالب هجو به دیگری اهانت نماید خطرناک‌تر است زیرا تفکر برای سرودن شعر زمانی را می‌طلبد که حاکی از شرارت مرتکب و سوء نیت وی برای ارتکاب جرم دارد برخلاف کسی که در حالت برانگیخته بر دیگری توهین کند. (زراعت، ص ۴۰۲)

به نظر می‌رسد هجو یکی از مصادیق جرم توهین است و توهین دارای مفهومی عام است هر هجوی توهین است اما هر توهینی هجو نیست.

ذ) هتک حرمت

هتک در لغت به معنی شکستن و پاره کردن است. (جوهری، ۱۶۱۶/۴، زبیدی، ۶۶۹/۱۳) و در اصطلاح به معنی تجاوز به اشخاص و اموال و اعراض آنان و جریحه‌دار کردن افکار عمومی است به طوری که متجاوز مشمول کیفر مقرر در قانون جزاء گردد. (انگرودی، ۷۶۱)

در منابع فقهی مصادیق هتک حرمت در بخش پایانی کتاب حدود (دفاع از جان و مال و حریم) آمده است در این بخش آمده است هرکسی به جان و مال و حریم دیگری تجاوز نمود دفاع در برابر او واجب است حتی اگر به هلاکت مهاجم بیانجامد (شهید ثانی، ۳۴۸/۹)

هتک حرمت مؤمن از اموری است که حرام بودن آن با استناد به حدیثی ثابت شده است^۱ و صاحب جواهر هم در این زمینه می‌فرماید: اذیت کردن مؤمن و ظلم کردن به او و هتک حرمتش و جراحی‌وار کردن بر او و تجاوز کردن به جان و اموال و اعراض وی امری است که بر حرمت آن ادعای اجماع شده است. (نجفی، ۷۲/۲۲)

۱- «حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ مِنْ حُرْمَةِ الْكَلْبَةِ» (شهید ثانی، ۳۷۰/۷)

هتک حرمت عنوان عامی است که شامل سایر اقسام توهین و افترا نیز می‌شود. آن گونه که از ظاهر لفظ هتک به دست می‌آید تجاوز پرده‌داری منحصر در رفتار فیزیکی نیست بلکه رفتارهای معنوی را نیز دربرمی‌گیرد. (ولیدی، ۲۳۲/۲)

مستندات جرم اهانت به مقدسات

جرم اهانت به مقدسات یکی از جرایم مهم و دارای اهمیت ویژه‌ای است در حقوق اسلامی ادله‌ای بر مبنای جرم‌انگاری وجود دارد که حاکی از توجه ویژه شارع به این جرم بوده است.

الف - کتاب: آیه‌های بسیاری متعددی از قرآن مجید برای مسائل مربوط به جرم اهانت و هتک حرمت و سایر مفاهیم مشابه با آن تشریح شده است که نمونه‌هایی از این آیه‌ها را جهت آشنایی با دیدگاه اسلام درباره‌ی این جرم بیان می‌کنیم. برای نمونه خداوند در سوره نساء می‌فرماید:

خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت به عیب خلق، صدا بلند کند مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد همانا که خدا شنوا و داناست.

کلمه «جهر» به معنی صدای بلند است وقتی به کار می‌رود که بیشتر از اندازه برای حواس بینایی و شنوایی ما ظاهر شده باشد. کلمه «سوء من القول..» به معنای هر سخنی است که درباره‌ی کسی گفته شود، ناراحت گردد مثل نفرین و فحش چه فحشی که مشتمل بر بدی‌ها و عیب‌های طرف باشد چه فحشی که در آن بدی‌هایی به دروغ به وی نسبت داده شود در این صورت چنین کسی نمی‌تواند هرچه از دهانش بیرون می‌آید به دیگری نسبت دهد بلکه تنها می‌تواند صفات بدی از او را به زبان بیاورد که ارتباط با ظلم او دارد. «وكان الله سميعاً..» می‌گوید خداوند سخن زشت را می‌شنود و علیمی است که سخن هر صاحب حق را میداند. (طباطبایی، ۹۲/۱۰)

همچنین در آیه‌ای از سوره‌ی حج آمده است:

این است سخن حق و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد این امر صفت دل‌های باتقواست.^۱

شعائر جمع شعیره است و شعیره به معنی علامت است و شعائر خدا علامت‌هایی هستند که خداوند آنها را برای اطاعتش نصب فرموده. تعظیم شعائر الهی از تقوی است و حقیقت تقوی و احتراز و اجتناب از غضب خدا و تورع از محارم او، امری است معنوی که قائم بر قلبهاست و منظور از قلب، دل و نفوس است. (طباطبایی، ۵۲۸/۱۴)

در تمام این آیه‌ها، خداوند اهانت به مقدسات را ممنوع گردانیده و به اهانت‌کنندگان وعده عذاب الهی داده است.

ب - سنت: در منابع معتبر فقهی احادیث و روایاتی وجود دارد بر حرمت و تقبیح توهین به مقدسات، هتک حرمت، هجو و سایر عناوین مشابه که در این‌جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم از هشام‌بن سالم^۲ از امام صادق (ع) روایت شده که او از امام (ع) پرسیده است در مورد کسی که نسبت به رسول خدا دشنام و اهانت کند چه نظری دارد امام (ع) فرمودند: هر کس دسترسی به او آسان‌تر است می‌تواند بدون مراجعه به حاکم او را بکشد. (کلینی، ۲۵۹/۷، طوسی، ۱۴۱/۱۰، وسایل، ۵۵۴/۱۸)

روایتی دیگر از صفوان^۳ نقل شده است که امام صادق (ع) فرموده است خداوند از این‌که به مؤمنی جز به خیر و صحت نظر داشته باشید نهی کرده است و حرمت شکستن استخوان مؤمن چه در حال زنده بودن او و چه در حالی که مرده است یکسان است. (طوسی، ۲۷۲/۱۰، وسایل، ۲۵۱/۱۹)

ج - اجماع: یکی دیگر از دلایل‌هایی که در حرمت اهانت مطرح می‌شود اجماع است به این معنا که بر هتک حرمت و توهین به مقدسات و ترک شعائر اجماع شده. (موسوی بجنوردی، ۲۹۴/۵) البته این اجماع با وجود نصوص و روایات مدرکی بوده و اجماع مصطلح و اصولی به حساب نمی‌آید و بدون ارزش است.

۱- «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَأَنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲)

۲- «عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله، إنه سئل عن شتم رسول الله: فقال يقتله الأذنى فالأذنى قبل أن يرفع إلى الامام»، (حر عاملي، وسایل الشیعه، ۳۳۷/۲۸)

۳- «صفوان قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) أبی الله أن یظن بالمومن الا خیراً و کسرک عظامه حیا و میتاً سواء.» (طوسی، تهذیب‌الاحکام، ۲۷۲/۱۰)

بسیاری از فقهای عظام نیز وجود اجماع را تأیید کرده‌اند مانند آیت‌الله خویی، امام خمینی (ره) ابن زهره و... یکی از موارد اجماعی در خصوص جواز و وجوب قتل سَابِ النَّبِی است که بسیاری از فقهاء در این مورد ادعای اجماع نموده‌اند. (علامه حلی، ۹۴۸/۴، شهید ثانی ۳۴۸/۲، طوسی ۲۱۵/۱۰) از جمله از آن فقها صاحب جواهر است که می‌فرماید؛ کسی که پیامبر (ص) را دشنام دهد بر شنونده این دشنام جایز بلکه واجب است که او را بکشد، بدون اختلافی در آن، بلکه بر این قتل اجماع نیز وجود دارد^۱ (جواهر، ۴۳۲/۴۱)

د - عقل: عقل نیز حکم می‌کند به قبح اهانت به آن چیزهایی که محترم هستند، در صورتی که فرد مکلف آن چه را که نزد مولی محترم شمرده شده اهانت نماید عقل به استحقاق عذاب او حکم می‌کند و از طریق قاعده‌ی ملازمه نیز حکم قبح این عمل کشف می‌شود زیرا هر آن چه را که عقل، به قبح و زشتی آن حکم کند شرع نیز حکم می‌کند.^۲ (موسوی بجنوردی، ۲۹۶/۵)

عناصر جرم اهانت به مقدسات

عناصر قانونی:

هر جرمی باید دارای رکن قانونی باشد معنایش این است که تا وقتی که قانون نام جرم را تحت عنوان فعل یا ترک فعل بیان نکند نمی‌توان آن را در موارد عناوین مجرمانه قرار داد. ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی نیز بیانگر اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد.

با توجه به این که در منابع فقهی و حقوقی تعریف منجزی از مقدسات نشده ولی متخصصان امر به بیان مصادیق آن پرداخته‌اند از آن جمله است: قذف، سَابِ النَّبِی، ارتداد و... برای مثال یکی از نمونه‌های بارز جرم اهانت به مقدسات، سَابِ النَّبِی است که مجازات قانونی این جرم در متون و منابع فقهی معتبر آمده است.

۱- «من سبَّ النَّبِی (ص) جاز لسمعه بل و جب قتله بلا خلاف اجده فیه، بل الاجماع علی قتله.» (نجفی،

۲- «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكْمٌ بِالشَّعْرِ»

جرم ساب‌النبی از جرایمی است که تمام فقها (علامه حلی، ۴ / ۹۴۸، شهید ثانی، ۲ / ۳۴۸، جواهر، ۴۱ / ۴۳۲) اتفاق نظر دارند که مرتکب این جرم باید کشته شود. و مهم‌ترین مستند ایشان قرآن، روایات، اجماع و عقل می‌باشد.

بدون شک با وجود ادله و شواهد مذکور جرم‌انگاری این جرم در حقوق اسلامی محرز است و با این تشریح و وجود نصوص بر قبح این عمل مجرمانه قبح عقاب بلابیان، قابل طرح و استناد نیست. چرا که همان مستندات جرم اهانت به مقدسات صورت گرفته بنابراین عنصر قانونی جرم اهانت به مقدسات با در نظر گرفتن ادله‌ی مذکور محرز است.

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی، جرم اهانت به مقدسات در قانون مطبوعات آمده بود. تا این‌که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ در ماده‌ی ۵۱۳ به بیان ارکان و مجازات جرم اهانت به مقدسات اسلام پرداخت. طبق این ماده اهانت به مقدسات مذهبی در صورتی‌که مشمول حکم ساب‌النبی (ص) گردد، (یعنی اگر اهانت به مقدسات منجر به اهانت به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار گردد) اعدام می‌باشد، در غیر این صورت به حبس از یک سال تا ۵ سال محکوم می‌شود (ولیدی، ۲ / ۳۵۴).

عنصر مادی:

مطابق با این عنصر تا زمانی‌که جرمی در خارج به وجود نیامده باشد قابل تعقیب نیست، در عنصر مادی، رفتار مرتکب ممکن است به صورت فعل یا در قالب ترک فعل موجب تحقق جرم شود، در فقه جرمها به چند دسته تقسیم می‌شوند: جرم‌هایی که عنصر مادی آن فعل است (سرقت) جرم‌هایی که عنصر مادی آن ترک فعل است (ترک روزه) جرم‌هایی که عنصر مادی آن قول است (قذف) جرم‌هایی که عنصر مادی آن ترک قول است (خود داری از شهادت) به عنوان مثال در مورد عنصر مادی جرم قذف می‌توان گفت برای تحقق جرم قذف نسبت دادن زنا و لواط به دیگری از طرف مرتکب باید با لفظ صریح صورت گیرد مانند اینکه مرتکب صریحا به دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی» (خمینی، ۲ / ۴۶۲).

آیه‌هایی از قرآن تشریح شده است که می‌تواند مبنای جرم‌انگاری محسوب شود.

برای نمونه خداوند می‌فرماید:

این است احکام حج و هر کس اموری را که خدا حرمت نهاده، بزرگ و محترم شمارد البته برایش بهتر خواهد بود و چهارپایان در مواردی که ذکر خواهد شد همه بر شما حلال گردید، پس از پلید حقیقی یعنی بت‌ها اجتناب کنید و نیز از قول باطل (مانند دروغ، شهادت ناحق و سخنان لہو و غنا) دوری گزینید.^۱

کلمه‌ی حرمت در این آیه به معنای هر چیزی است که هتک و اهانت به آن جایز نباشد. «و من يعظم...» تحریک و تشویق مردم است به تعظیم حرمت خدا که اموری هستند خدا از آنها نهی فرموده و برای آنها حدودی را معین کرده که مردم از آن حدود تجاوز نکنند. حرمت خدا در سیاق آیات حج اجتناب از اوئان و اجتناب از سخن باطل بوده زیرا این دو تا مورد ابتلای آن روز بوده است. (طباطبایی، ۵۲۶/۱۴)

موسوی بجنوردی معتقد است این آیات بر وجوب تعظیم محترمت دین دلالت می‌کند. و دلالت آن بر حرمت اهانت به مقدسات از طریق اولویت است. (موسوی بجنوردی، ۲۹۸/۵)

بحث است که رفتار مرتکب به صورت فعل مادی موجب تحقق خارجی جرم اهانت به مقدسات می‌شود یا این که تحقق خارجی این جرم منحصر به فعل نمی‌باشد بلکه ترک فعل را نیز آیا می‌توان به عنوان عنصر مادی این جرم تلقی کرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان از رابطه‌ی اهانت و تعظیم بهره جست و گفته شده است که اگر رابطه‌ی اهانت و تعظیم تقابل عدم و ملکه باشد در این صورت ترک فعل هم می‌تواند عنصر مادی جرم محسوب شود اما اگر بگوییم رابطه‌ی اهانت و تعظیم از نوع ضدان است. ترک فعل نمی‌تواند عنصر مادی جرم محسوب شود و اهانت نیز مانند تعظیم امر وجودی می‌شود. در عنصر مادی جرم اهانت به مقدسات تحقق آن جرم خواه به صورت فعل مانند توهین به مقدسات یا ترک فعل مانند ترک تعظیم شعائر الهی یا مانند ترک صلوات در صورتی که ترک صلوات به قصد تحقیر و سوء نیت باشد که خود اهانت است پذیرفته‌اند. (مراغه‌ای، ۵۵۶/۱)

مطلب دیگر که در عنصر مادی جرم اهانت به مقدسات مذهبی مطرح می‌شود و قلمرو مفهوم و موضوع جرم می‌باشد موضوع جرم، شعائر و مقدسات می‌باشد که با توجه

۱- «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ حُرْمَةَ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحْلَلْتُمْ لَكُمْ الْأَنْثَمَ إِلَّا مَا يُنْفَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ

به تمثیلی بودن مقدسات در ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. می‌توان گفت که «ذات مقدس الله»، «قرآن»، «وجود مقدس پیامبر اکرم» و سایر انبیای عظام، ائمه‌ی طاهرین (ع) و صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) «ضروریات دین» اماکن و ازمینه مقدس، مقدسات اسلام محسوب می‌شود. درباره‌ی شعائر و مفهوم آن هم اختلاف نظر وجود دارد برخی معتقدند: شعائر «قربانی حج است که باید حیوان سالم انتخاب و فربه کرد. (طبرسی، ۲۱۱/۱۶) بعضی مفسران معتقدند شعائر جمع شعیره است به معنی علامت‌هایی که خداوند برای اطاعتش نصب فرموده است. (طباطبایی، ۵۵۵/۱۴) پس آن چه در نزد خداوند محترم بوده و از علائم دین به حساب می‌آید جزو شعائر است. (بجنوردی، ۲۰۵/۵)

جرم اهانت به مقدسات با هر وسیله‌ای از جمله صحبت کردن، ضبط صدا و تصویر، تألیف کتاب و شب‌نامه... ارتکاب می‌یابد، با توجه به این که در ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. وسیله‌ی ارتکاب جرم مشخص نشده است.

عنصر معنوی:

توهین در زمره جرایم عمدی محسوب می‌شود. و عنصر معنوی یعنی وجود سوء نیت در آن شرط است. اهانت به محترمان دین و شعائر از عناوین قصدیه محسوب می‌شود و اهانت بدون قصد تحقق پیدا نمی‌کند هر چند برخی از اعمال بدون وجود قصد نیز اهانت به حساب می‌آید. (بجنوردی، ۲۹۶/۵)

بنابراین اهانت نیز همچون سایر جرایم عمومی نیاز به سوءنیت و تعمد در عمل دارد و علاوه بر قصد آگاهانه نقض قانون جزا، هدف تحقیر هم به عنوان سوءنیت خاص، شرط تحقق جرم می‌باشد. (زرعت، ۴۹۳) برای نمونه؛ عنصر معنوی جرم قذف این است که جرم قذف از جمله جرایم عمدی است و تحقق آن ناظر به علم و آگاهی مرتکب است به دروغ و بر خلاف واقع بودن تهمت و نسبت زنا و لواط به دیگری است چنانچه نسبت دهنده هیچ اطلاعی از معانی این الفاظ نداشته باشد مجازاتی برای او نخواهد بود (شهید ثانی، ۱۶۶/۹، جواهر، ۴۰۴/۴۱)

نکته‌ی پر اهمیت در این مبحث آن است که اگر اهانت به مقدسات از روی عصبانیت و غضب صورت گیرد، نحوه‌ی مجازات وی چگونه خواهد بود؟ یکی از فقهای معاصر (اراک، ص ۲۲۹) به این سؤال پاسخ داده‌اند؛ «اگر متهم مدعی باشد که به خاطر شدت

عصبانیت کلامی بدون قصد از او صادر شده و احتمال صدق باشد حکم به کفر او نمی‌شود». بنابراین اگر کسی از روی عصبانیت به مقدسات اسلام توهین کند در صورتی که اراده کاملاً از وی سلب شود این موضوع رافع مسؤولیت بوده است. موضوع دیگری که رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد این است که اهانت به مقدسات از روی شبهه باشد نه قصد عداوت با دین اسلام و یا تمسخر آن با استناد به قاعده‌ی «ادرتو الحدود بالشبهات» (عاملی ۳۳۶/۱۸) بنابراین می‌توان گفت جرم اهانت به مقدسات یک جرم عمدی است و در آن قصد شرط است.

جرم اهانت به مقدسات و ارتداد

لازم است قبل از این که رابطه‌ی جرم اهانت به مقدسات و ارتداد را بیان کنیم، در ابتدا به تعریف و مفهوم ارتداد و شرایط و ارکان آن بپردازیم.

برخی از لغت‌شناسان عرب معتقدند که مرتد را از آن روی مرتد گویند که خود را به کفر خویش برمی‌گرداند. (معجم، ۳۸۶/۲) برخی دیگر معتقدند: «ارتداد و رده بازگشت به راهی است که شخصی از آن آمده منتهی رده تنها در مورد کفر به کار می‌رود و ارتداد در مورد کفر و غیر آن (راغب، ۱۲۰)

در اصطلاح فقها هم تعریفی از ارتداد ارائه شده، به عنوان مثال صاحب جواهر در تعریف مرتد می‌فرماید: «مرتد کسی است که از اسلام برگردد و به آن کافر شود خواه قبل از مسلمان شدنش به دین دیگری معتقد بوده و یا بر اسلام زائیده شده و سپس کافر شود.» (جواهر ۶۰۰/۴۱). بحث ارتداد در قرآن و هم در روایات به طور مکرر آمده است. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید:

همانا آنان که بعد از ایمان کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نمی‌شود و آنان خود گمراهان‌اند.^۱

شأن نزول آیه در مورد کسی است که بعد از روشن شدن حق و تمام شدن حجت بر آن کفر می‌ورزد و توبه نمی‌کند چنین کسی از دو حال بیرون نیست یا کافری است که کفر می‌ورزد و طغیان می‌کند در نتیجه خدا هم او را هدایت ننموده و توبه‌اش را قبول

۱- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِبْتِهِمْ لَمْ يَزِدْوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِّلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» (آل عمران، ۹۰)

نمی‌کند برای این که توبه او حقیقی نیست و او غرق در ضلالت است و امیدی نیست که بار دیگر هدایت شود یا کافری است که بدون این که توبه کند در حال کفر و عناد بمیرد خداوند هم او را هدایت نکرده چون او به سوی پروردگار خوش برنگشته و چیزی که جای توبه را بگیرد وجود ندارد نه شفاعت و نه یاری یاوران «واولئک هم الضالون...» ضلالت نا مبردگان را آنچنان تأکید کرده که به کلی امیدی به هدایتشان نباشد. (طباطبایی، ۵۲۷/۳)

بحث ارتداد در روایت‌هایی که از شیعه و سنی نقل شده به طور مکرر آمده در آن حدیثی که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند آمده است رسول اکرم (ص) فرموده است هر مسلمانی دین خود را تغییر دهد او را بکشید.^۱ (شهید ثانی، ۳۳۴/۹) فقهای شیعه مرتد را به فطری^۲ و ملی تقسیم کرده‌اند.

فقها برای تحقق ارتداد، موجباتی را ذکر کرده‌اند. بنابر فتوای فقها هر گفتار و کردار و حتی نیت که موجب انکار اصول دین اسلام یا انکار ضروریات دین باشد و یا اهانت به مقدسات اسلامی در صورتی که منجر به انکار نبوت و توحید شود از موجبات تحقق ارتداد هستند. (صاحب جواهر، ۴۳۲/۴۱)

البته اهانتی منجر به انکار ضروریات دین یا انکار الوهیت می‌شود که اهانت از روی عمد و سوء نیت باشد. برای نمونه؛ مالکیه موجبات ارتداد را سه قسم می‌داند ۱- سخن صریحی که دلالت به کفر دارد مانند اعلام کفر به خدا ۲- انجام کاری که مستلزم کفر باشد مانند پرت کردن قرآن ۳- سخنی که دلالت بر کفر باشد مانند انکار وجوب نماز. (جمال عبد الناصر، ۲۵۵/۴)

ارتداد از دیدگاه مراجع تقلید و مراجع قضایی

قبل از این که به بررسی ارتداد از دیدگاه مراجع تقلید و مراجع قضایی بپردازیم، مقدمه‌ای ذکر کنیم. دین در زندگی یک نیاز همگانی است حتی جوامعی که دین را

۱- «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»

۲- مرتد فطری، مرتدی است که هنگام انعقاد نطفه او حداقل یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند. مرتد ملی، مرتدی است که به هنگام انعقاد نطفه او پدر و مادرش هر دو کافر باشند که هر یک از این دو احکام خاص خود را دارد که در کتب فقهی در بیان مبحث حدود آمده است (فیض، علی‌رضا، بادی فقه و اصول، ص ۳۶۷)

قبول ندارند، ناخودآگاه خود را نیازمند معنویت می‌دانند زیرا انسان نیازمند معنویت است، اما بستگی به این دارد که دینداران دین را چگونه عرضه کنند اگر دین را همانگونه که هست ساده و آسان و قابل فهم ارائه کنند دین فراگیر خواهد شد و اگر آن را در حاله‌ای از ابهام قرار دهند دسترسی مردم را به دین سخت می‌کنند. یکی از نیازهای طبیعی انسان آزادی است و شرافت انسان در گرو آزادی است اگر انسان آزاد نباشد کارهای خوبش ارزشمند حساب نمی‌شود. یکی از شبهاتی که به آزادی وارد می‌شود همین دیدگاه رایج نسبت به «ارتداد» است مفهوم ارتداد در قرآن صرف تغییر عقیده نیست واژه‌ی ارتداد در قرآن مواقعی هست که انسان حق را تشخیص نداده، آگاهی ندارد، اسلام را نشناخته، در خانواده‌ای پرورش یافته که کسی به او آموزش نداده یا آموزش غلط از اسلام داده در ایران در برخی از خانواده‌ها این مشکل وجود دارد که جوانان شناخت درستی از اسلام نداشتند و دین‌گریز شدند در اینجا اصلاً ارتداد معنا ندارد برگشتن در جایی معنی دارد که انسان راهی را آگاهانه انتخاب کند و بعد بخواهد آگاهانه از آن راه با علم به حقانیت آن برگردد این برگشتن به معنای ارتداد، مورد نظر قرآن است، حال این تبدیل رأی ممکن است به خاطر معرفتی باشد یا به خاطر منافع و هوی و هوس یا عوامل دنیایی بخواهد از حق برگردد. آنچه در قرآن از آن نهی شده است قسم دوم است. فرهنگ و تلقی بسیاری از فقهای ما در باب ارتداد این است که صرف تغییر عقیده موجب این می‌شود که فرد را مرتد بدانند. چگونه می‌توانیم فردی را تنها به خاطر قول برخی فقها^۱ مرتد بدانیم در حالی که در هنگام انعقاد نطفه‌ی پدر و مادرش مسلمان بوده و از اسلام فقط زندگی در خانواده مسلمان را دارد و بس، لذا لازم است بازنگری در فقه مصطلح یک ضرورت است.^۲

ارتداد در فقه اسلامی به عنوان جرم شناخته شده و مجازات آن نیز از حدود الهی است اما از ویژگی‌های بارز فقه اسلامی رأفت و سماحت بوده است و قاعده‌ی تدرأ الحدود بالشبهات به عنوان یک اصل کلی بر تمام مجازات‌های شرعی حکومت دارد. قبل

۱- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ۶۰۹/۴

۲- برای اطلاع بیشتر در این باره، رک: ایازی، محمد علی، آزادی در قرآن، برگرفته از مبحث شبهات آزادی

از این که به بررسی حقوقی ارتداد بپردازیم در ابتدا استفتائات برخی از مراجع تقلید را در این زمینه بیان می‌کنیم:

آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید: اگر کسی منکر ضروری دین باشد و این انکار به خاطر تقصیر وی نبود بلکه به خاطر جهالت یا قصوری در ادای حق تحقیق و جستجو در دین باشد نمی‌توان حکم به ارتداد این شخص داد.

آیت الله سیستانی می‌فرماید: اگر به واسطه‌ی شبهه یا اشکال به راحتی حکم ارتداد صادر گردد باید جمع بسیاری از افراد جامعه را مرتد شمرده و به اعدام محکوم کنیم در این صورت چهره‌ای خشن و تند از اسلام در خارج و داخل کشور منعکس خواهد شد و این کار باروح پر از رأفت و مهربانی اسلام سازگاری ندارد، ایشان در ارتداد قصد انهدام اصل اسلام را ملاک دانسته است یعنی معتقد است اگر فردی از روی فتنه‌گری و توطئه چینی مرتد شود محکوم به حکم ارتداد می‌گردد.

آیت الله خامنه‌ای نیز در مورد ارتداد می‌فرماید: هر گاه ثابت شود کسی از روی علم و آگاهی و از روی توطئه چینی سخنان کفر آمیز می‌گوید و این سخنان و افکارش منجر به خروج او از اسلام شود، حکم ارتداد در حق وی صادر می‌گردد آن هم توسط حاکم شرع و اگر این انکار و خروج او از اسلام از روی شبهه باشد باید رفع شبهه گردد امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «مبادا فکر کنید مرتد یعنی کسی که تغییر عقیده می‌دهد، بلکه مرتد کسی است که محارب با اسلام هم باشد». آیت الله موسوی اردبیلی هم این نظر را که ارتداد صرف تغییر عقیده نیست، قبول دارند.

حال می‌خواهیم بدانیم که در دادگاهها با این مسأله چه برخوردی می‌شود؟ اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یک اصل حقوقی است که در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است به موجب این اصل هیچ عملی جرم نیست مگر این که در قانون مدون کشور جرم شناخته شود و قاعده مشهور فقهی «قبح عقاب بلا بیان» قبل از طرح قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها همین معنا را در برداشته است با توجه به این مقدمه آیا در نظام حقوقی و قضایی ایران جرمی به نام ارتداد وجود دارد یا نه آیا در دادگاههای ایران می‌توان فردی را به عنوان مرتد مجازات کرد؟ در قوانین ایران در مولردی واژه

ارتداد به کاررفته است مانند ماده‌ی ۲۶ قانون مطبوعات در این ماده^۱ آمده است در صورتی که توهین به مقدسات منجر به ارتداد شود به مجازات ارتداد محکوم می‌شود اما نه در این ماده و نه در قانون مجازات اسلامی، مجازاتی برای ارتداد تعیین نشده است و ارتداد به عنوان جرم معرفی نگردیده است قانون‌گذاران ایران در سال ۱۳۶۱ که برای اولین بار در حال تدوین قانون مجازات اسلامی بودند در مورد بسیاری از احکام فقهی قانون وضع کردند اما نه در سال ۶۱ و نه بعد از آن ارتداد را به عنوان جرم به جامعه معرفی نکردند و مجازاتی برای آن تعیین نکردند در قرآن هم واژه ارتداد به کار رفته و از آن به عنوان امری نکوهش شده یاد گردیده است ولی مجازات دنیایی برای آن تعیین نشده است و فقط مجازات اخروی آن را «عذاب آلیم» بیان کرده‌اند.

در نظام حقوقی فعلی کشور هم نمی‌توان در مورد ارتداد حکمی صادر کرد بنا براین قضات دادگاهها نص قانونی برای اینکه جرمی به نام ارتداد را احراز نمایند ندارند و ریشه این تعارضات و ابهامات در این است که در فقه اسلامی ارتداد جرم شناخته شده برای ارتداد مجازات تعیین شده است اما به هر دلیل در نظام جمهوری اسلامی ایران در قانون مجازات اسلامی جرمی به نام ارتداد احصاء نشده است و مجازاتی برای آن تعیین نگردیده است.

باتوجه به تحقیقی که از قائم مقام دادگستری استان خراسان رضوی به نام آقای «محمد تقی اربابی» در مورد اجرای حکم ارتداد در حال حاضر در دادگاهها داشتیم ایشان فرمودند: دادگاه به این مسأله به دیده‌ی اغماض می‌نگرد و این طور نیست که هرکس ادعا کند مرتد شده به ادعای او رسیدگی شود در ابتدا از او سوال می‌شود ادعایش شاید از روی شبهه بوده اگر از روی شبهه باشد باید رفع شبهه گردد مگر این که شخص چهار بار در نزد قاضی دادگاه اقرار کند یا دلیل قطعی بیاورد که مرتد شده است با این حال اخیرا در دادگاهها موردی بر اجرای حکم قتل مرتد اتفاق نیفتاده و در حال حاضر چنین حکمی صادر نگردیده است و باتوجه به این که ارتداد یک جرم اعتقادی است، اثبات جرم اعتقادی به خاطر پیچیدگی مسأله‌ی اندیشه و عقیده به

۱- ماده‌ی ۲۶ قانون مطبوعات آمده است: «هر کس به وسیله‌ی مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا می‌شود و اگر به ارتداد نیانجامد، طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

سهولت امکان‌پذیر نیست نیاز به تحقیق فراوان دارد و یک فرد عادی نمی‌تواند ادعا کند که مثلاً فلانی مرتد است. به ویژه که در عصر حاضر با تشکیل نظام اسلامی و وجود نهادهای رسیدگی به جرم و اجرای مجازات‌های شرعی می‌بایست اثبات جرم ارتداد و به ویژه اجرای مجازات آن را به عهده‌ی مراکز قانونی گذاشت تا از این رهگذر نسبت به پی‌گیری‌های شخصی و گاهی تسویه حساب‌های خصوصی افراد جلوگیری نمود. ناگفته پیداست که راه یافتن به اعتقادات افراد و به خصوص قصد آنان که به عنوان پشتوانه‌ی گفتار و رفتار آن‌ها تلقی می‌گردد. امری است که بایستی به اهل فن و متخصصان آن واگذار نماییم.

جرم اهانت به مقدسات و ساب‌النبی

بارزترین مصادیق جرم اهانت به مقدسات ساب‌النبی است تفاوت میان سب و توهین دقیق و کامل نیست و فقها در کتاب‌های فقهی خود دقیقاً مشخص نکرده‌اند که چه لفظی یا عملی سب محسوب می‌شود و چه لفظ و عملی اهانت است. سب در لغت به معنای دشنام، فحش دادن و ناسزا گفتن است. (لسان العرب، ۴۵۶/۱، جوهری، ۱۴۴/۱، زبیدی، ۶۳/۲) و اهانت به معنای کوچک شمردن می‌باشد. (عسگری، ص ۲۰۸) در اصطلاح روائی، فقهی و حقوقی سب معنای ویژه‌ای دارد و به ناسزاگویی خاص اطلاق می‌شود. با تأملی در کتاب‌های فقهی این مطلب به دست می‌آید که فقها در مورد این که سب پیامبر مستوجب قتل است و کشتن او منوط به اجازه امام و حاکم شرع نیست به شرطی که مستلزم فتنه و خوف تلف جان و مال خود و مؤمنان نباشد اتفاق نظر دارند. (صاحب جواهر/۴۱/۴۳۲؛ شهید ثانی/۱۹۴/۹) این مسأله از مسأله‌ات و اجماع فریقین در مورد پیامبر اکرم (ص) است و در منظر فقه شیعه، ائمه اثنی عشر(ع) و فاطمه زهرا(س) نیز همین حکم را دارند (صاحب جواهر/۴۱/۴۳۸). مهم‌ترین مستند فقها در مورد این که مرتکب این جرم باید کشته شود آیاتی است که در قرآن بیان شده است و به طور ضمنی بر حرمت دشنام و اهانت نسبت به پیامبر(ص) دلالت می‌کند به عنوان نمونه خداوند می‌فرماید:

آنان که خدا و رسول را آزار و اذیت می‌کنند خدا آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده و بر آنان غذایی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.^۱ لعنت در این آیه به معنای دور کردن از رحمت است و چون رحمت مخصوص به مؤمنان عبارت است از هدایت به سوی عقاید حقه در نتیجه دوری از رحمت در دنیا به معنای محرومیت او از این هدایت است اما لعنت در آخرت به معنای دور کردن از رحمت قرب است در این آیه بعد از لعنت آزاردهندگان رسول این تهدید را کرد که برای آنان و برای آخرتشان غذایی خوار کننده تهیه کرده است. (طباطبایی، ۱۶/۵۳۰) مهم‌ترین دلیل فقها در حکم قتل سبّ النبی بعد از قرآن، روایت‌های است که کتاب‌های حدیثی بر حرمت دشنام و اهانت نسبت به پیامبر و ائمه دلالت می‌کند. برای نمونه روایت هشام بن سالم از امام صادق (ع) است^۲ در روایاتی دیگر نقل شده از هشام بن سالم که می‌آورد:^۳

به امام صادق عرض کردم، در مورد مردی که به علی دشنام داده بود چه حکم می‌کنی، ایشان فرمود به خدا قسم خونس حلال اگر به تلافی منتهی نشود. عرض کردم و چه چیزی منتهی به تلافی می‌شود، فرمود: مؤمنی به خاطر کفاری کشته شود. (حر عاملی، ۱۸/۴۶۰) حکم دشنام به یکی از ائمه مشمول حکم سبّ النبی است و در اقوال فقهای همچون علامه حلی، شهید ثانی، صاحب جواهر، محقق حلی، حکم الحاق ائمه به پیامبر اکرم بیان شده است. (محقق حلی، ۱۲/۲۳۷ - شهید ثانی، ۴/۴۵۲. نجفی، ۴۱/۴۳۵)

علاوه بر قرآن و روایات، به عنوان مستند سبّ النبی، دلیل عقلی است که حکم سبّ النبی را بیان می‌کند: وجوب قتل سبّ کننده پیامبر (ص) یک حکم عقلی است، زیرا نظام صحیح عقیدتی و دینی اسلام که موجب رفاه بشر است. متوقف بر شخصیت پیامبر و احترام وی نزد مردم است. بنابراین اهانت به پیامبر معنایش آن است که پایه‌های رفاه بشری فرو می‌ریزد و این کار بدتر از کشتن دیگری است، زیرا کشتن یک

۱- «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (احزاب، ۵۷)

۲- به قسمت سنت از مستندات جرم اهانت به مقدسات در همین مقاله مراجعه کنید.

۳- «عن هشام بن سالم. قال: قلت، لابی عبدالله (ع) اتقول فی رجل یسابه علی (ع)؟ قال: فقال لی: حلال الدم والله لولا أن تعم به بریئاً قال قلت: لأبی شیء یعم به بریئاً قال: یقتل مومن بکافر و لم یزد علی ذالک.» (حر عاملی، ۲۱۵/۲۸؛ همو، ۱۸/۴۶۱)

فرد فقط سعادت همان فرد را متزلزل می‌کند، اما اهانت به پیامبر اکرم(ص) شروع به نابودی سعادت کل بشر است (شیرازی، ۱۸۷/۳۸۶) فاضل هندی در این زمینه می‌نویسد سبّ النبی کشته می‌شود چون کافر است و دین و پایه‌های آن را تضعیف می‌کند. (کشف اللثام، ۴۱۵/۲) دلیل دیگر بر قتل سبّ النبی اجماع است که در اقوال فقهایمانند صاحب جواهر دیده می‌شود. (جواهر ۴۱/۴۲۲)

ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا مستند قانونی جرم سبّ النبی است. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه‌ی طاهریین(ع) یا حضرت فاطمه زهرا(س) اهانت کند اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد، اعدام است و در غیر این صورت حبس از یک تا ۵ سال محکوم خواهد شد.»

دامنه‌ی این جرم به مواردی همچون اهانت به مقدسات اسلام، اهانت به هر یک از انبیاء، اهانت به ائمه‌ی طاهریین(ع) اهانت به حضرت فاطمه(س) تسری داده شده است با توجه به این‌که کیفر این جرم در منابع فقهی اعدام است و بر این اساس که نظام حقوقی اسلام یک نظام دینی براساس فقه است. قانون‌گذار پیرو منابع معتبر فقهی و اسلامی و فتاوی فقیهان، مجازات اعدام را برای این جرم پیش‌بینی کرده است.

برای تحقق جرم مزبور قصد خاص اهانت به مقدسات مذهبی لازم است بنابر این بی‌توجهی و اظهار نظر مبتنی بر اشتباه، مشمول جرم توهین به مقدسات مذهبی نمی‌باشد. شک و تردید در تشخیص علم و عمد متهم در اهانت به مقدسات مذهبی، بنابر قاعده‌ی تدرء الحدود بالشبهات، مقتضی اعلام برائت متهم است. (گلدوزیان، ص ۲۳۳)

از نکته‌های اشتراک سبّ و توهین این است که سبّ هم مانند توهین از نظر عرف زمانی و مکانی موجب تخدیش شخصیت معنوی اهانت شونده گردد.

سبّ اگرچه در بسیاری از قواعد عمومی شبیه اهانت و توهین است اما در توهین هر فردی ممکن است مورد اهانت قرار گیرد در حالی‌که اهانت شونده در جرم سبّ پیامبر اکرم(ص) و افراد خاص دیگر است. تفاوت دیگر جرم توهین و سبّ در مجازات آن است که در ماده‌ی ۵۱۳ بیان شده و این تفاوت بسیار است در جرم توهین، اهانت کننده باید قصد تحقیر طرف مقابل را داشته باشد تا جرم تحقق پیدا کند ولی در سبّ حتی اگر چنین سوء نیتی هم وجود نداشته باشد جرم سبّ محقق می‌شود. (زرعات، ص ۸۳)

بنابراین سبّ اخصّ از توهین است و واژه‌ی سبّ ظهور در الفاظ توهین‌آمیزی دارد که قصد توهین نیز در آنها نهفته و توهین، مفهومی عام است که سبّ را دربرمی‌گیرد. (لنگرودی، ۲۱۲۸/۳)

با لحاظ معنای لغوی کلمات سبّ و توهین که ذکر شد و این‌که مجازات توهین به مقدسات حبس تعزیری است و مجازات سبّ‌النبی اعدام است و این دو عنوان مجرمانه با هم فرق دارند. اگرچه احتمال وجوه تشابه در آنها نیز وجود دارد اما روشن است که تفاوت مجازات این دو جرم متأثر از تفاوت ماهوی آنها می‌باشد.

ضمانت اجرای جرم اهانت به مقدسات و دادگاه صالح رسیدگی به آن جرم

در ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. و ماده‌ی ۲۶ قانون مطبوعات در قالب بیان دو مجازات که در متن ماده آمده است. ضمانت اجرای مرتکبین جرم اهانت به مقدسات پیش‌بینی شده است. در ماده‌ی ۵۱۳ ق م ا قانون‌گذار مجازات اعدام را برای سبّ‌النبی قرار داده و مجازات حبس از یک تا ۵ سال را در مواردی که مرتکب مشمول حکم سبّ‌النبی نباشد پیش‌بینی کرده است. رسیدگی به جرم اهانت به مقدسات مذهبی موضوع ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. در صلاحیت «دادگاههای عمومی جزایی» است. در صورتی که در آن حوزه‌های قضایی بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد و گرنه در همان شعبه واحد دادگاه عمومی رسیدگی می‌شود.

چنانچه جرم اهانت به مقدسات اسلام در قالب مطبوعات صورت گیرد. صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی از جمله جرم اهانت به مقدسات اسلام «دادگاه کیفری استان» به عنوان دادگاه صالح معین شده است.

اهانت سلمان رشدی و حکم گره‌گشای امام‌خمينی

نیرنگ جدید استعمارگران سیلی‌خورده غرب این‌بار به سلمان رشدی نویسنده‌ی مرتد کتاب آیات شیطانی واگذار می‌شود تا به وقیحانه‌ترین شکل ممکن مقدسات مذهبی بیش از یک میلیارد مسلمان را مورد توهین قرار می‌دهد. بانی کتاب، یک صهیونیست بوده که با پرداخت نیم‌میلیون پوند، نویسنده را به نگارش آن تشویق کرده

است^۱ نویسنده با زبان تخیل دقیقاً سعی کرده تا زندگانی پیامبر اکرم(ص) و آیه‌های قرآن کریم را تحریف کرده و معتقدات مسلمانان را به استهزاء بگیرد. تلاش او بر این بوده که زمان و مکانی نظیر عربستان و مکه را با القاب و عبارات نزدیک بیافریند. در این کتاب رسول گرامی(ص) به عنوان فردی - نعوذبالله - فاسدالاخلاق و اهل عیش و نوش معرفی شده است. به طور کلی سلمان رشدی در این کتاب به همه شخصیت‌های مقدس و ازمنه و امکان‌های مقدس توهین کرده اما برای این‌که این مقاصد در شکل موثری تعبیر شود در قالب رمان برگزیده شده است. پس از انتشار کتاب موهن آیات شیطانی، صدای اعتراض مسلمانان از گوشه و کنار جهان بلند شد و در مقابل استکبار جهانی به دفاع از سلمان رشدی پرداخت که مسلمانان کشورهای جهان متوجه شدند توطئه‌ای بسیار ریشه‌دار و عمیق علیه مسلمانان و مقدسات اسلام طراحی شده است. وقتی خبر انتشار چنین کتابی با چنین محتوایی اهانت‌آمیز به مقدسات اسلام به ایران رسید، امام خمینی(ره) در یک تصمیمی بی‌سابقه، در حکمی خطاب به مسلمانان سراسر جهان، اعدام مؤلف و ناشران کتاب کفرآمیز آیات شیطانی را صادر می‌نماید.

فتوای امام خمینی (ره) در مورد انتشار کتاب آیات شیطانی در روز ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ برابر با ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ صادر شد. در این حکم شرعی امام خمینی (ره) درباره‌ی اعدام سلمان رشدی و ناشرین آیات شیطانی جوش و خروشی در جهان اسلام به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد و یک هفته به انگلیس که سردمدار این حرکت بود مهلت داده شد که موضع خود را مشخص کند با پایان یافتن مهلت یک هفته‌ای ایران قطع کامل روابط سیاسی خود را با انگلیس به تصویب رساند. امام خمینی با این حکم تاریخی و شرعی به مسلمانان جهان ثابت کرد که می‌توان پاسدار آیین بود و می‌توان با زیادی توحید طلسم ترس را از قدرتهای جهانی شکست. (مهاجرانی، برگرفته از نقدی بر توطئه)

هر طلسم خوف را خواهی شکست

تا عصای لاله داری به دست

(اقبال لاهوری)

نتیجه گیری

جرم اهانت به مقدسات از جمله جرایمی می باشد که کاملاً ریشه فقهی دارد این جرم در قالب قاعده‌ی «حرمت اهانت المحترمات» تحت عنوان تعظیم شعائر اسلامی مطرح گردیده است. با توجه به این که شعائر از مفاهیم قابل تشکیک است در خصوص مفهوم و قلمرو شعائر میان مفسران و حقوق دانان اسلامی اختلاف آرا وجود دارد. در حقوق موضوعه جرم اهانت به مقدسات در ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. قانون گذاری شده است، این جرم از جرایم تعزیری محسوب می شود که قانون گذار آن را در فصل جرایم تعزیری و بازدارنده آورده است. مفهوم مقدسات اسلامی از مقولات قابل تشکیک است که از سوی قانون گذار تعریف شده است. اگر تعاریفی هم ذکر شده بیشتر عنوان مثال جهت تقریب ذهن به مفهوم مقدسات است برای این که بتوان تعریف منجز از مصادیق مقدسات ذکر کرد می توان گفت:

خداوند مبدأ و سرچشمه تقدس است هر چیزی که موجب شود انسان به خدا تقرب جوید امری مقدس است، هر سرزمینی که جایگاه عبادت خدا باشد و بیشتر انسان را به خدا نزدیک نماید مقدس است مانند کعبه، مشاهد مشرفه و حرم امامان(ع)، هر کتابی که پیامبران از جانب خداوند آورده اند کتاب مقدس است مانند قرآن، خود پیامبران و اوصیای آنها که پاک از هر عیب و نقص و گناهندیا شخصیت های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام واجب التعظیم است مانند حضرت مریم(س) یا شخصیت های اسلامی مثل حضرت ابوالفضل(ع)، حمزه(ع) شخصیت های مقدسی هستند که برجسته ترین شخصیت مقدس حضرت محمد(ص) آخرین فرستاده خداست. نمونه های تمثیلی جرم اهانت به مقدسات در ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. وسیع بوده و علاوه بر موارد ذکر شده مادر پیامبر اکرم(ص) همسران آن حضرت(ص) و مادران ائمه معصومین(ع) و سایر خویشاوندان و مقدسین و مؤمنان و ولی فقیه و مراجع تقلید که نماینده امام عصر هستند نیز می توانند در زمره مقدسات اسلام قرار گیرند. با توجه به این که مجازات سنگین اعدام در این ماده پیش بینی شده، ضروری به نظر می رسد که قانون گذار دایره مصادیق مقدسات را معین کند. امید است قانون گذار با بازنگری در قانون مجازات اسلامی مفهوم مقدسات را تبیین کند و در ماده‌ی ۵۱۳ ق.م.ا. از آن تعریف منجز ارائه دهد و ضمانت اجرای خاص برای جرایمی که مرتکبان آن خارج از کشور نیز می باشند، پیش بینی گردد.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، معجم مقایس اللغة، قاهره، مطبعة الحلبي، بی تا.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، مؤسسه التاریخی العربی احیاء التراث العربی، ۱۹۶۶ م.
۴. اراکی، محمدعلی، استفتانات آیتالله اراکی، نشر معروف، چاپ اول، بی تا.
۵. الانصاری، سید مرتضی، کتاب المکاسب، چاپ اولی، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۷
۶. ایازی، محمدعلی، آزادی در قرآن، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۹
۷. یاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۲ هـ
۸. جعفری لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۶۸ ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن عماد، الصحاح تاج اللغة، بیروت، چاپ چهارم، دارالعمالملايين
۱۰. حسینی مراغه‌ای، میرفتاح، العناوین الفقهیه، بی تا.
۱۱. حرعاملی، شیخ محمد بن حسن بن علی، وسایل الشیعه، انتشارات آل بیت، قم، چاپ دوم ۱۴۱۴.
۱۲. احیاء التراث، بیروت - لبنان چاپ پنجم، ۱۴۰۳ و
۱۳. الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلّی)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (۴ ج)، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۵۹
۱۴. خوبی، سید ابوالقاسم، تکلمه منهج الصالحین، چاپ ۲۸، ۱۴۱۰.
۱۵. _____، مابنی تکلمه المنهاج، چاپ دوم، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۶.
۱۶. راغب اصفهانی، المفردات، ترجمه‌ی غلامرضا خسروی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۷. زراعت عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران چاپ دوم، نشر فیضی ۱۳۷۷.
۱۸. _____، بررسی فقهی و حقوقی جرم ساب‌النبی، دانشگاه فردوسی، ش ۵۷.
۱۹. _____، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات فکرسازان، چاپ دوم ۱۳۸۵.
۲۰. زبیدی، تاج العروس، الطبعة الأولى، بیروت مکتبه الحیاء، بی تا.
۲۱. شهید ثانی، شرح لمعه، نجف اشرف، چاپخانه امیر، انتشارات داوری، ۱۹۷۹.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسن، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ چهارم، بی تا.
۲۳. طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ق.
۲۴. طوسی، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۰.
۲۵. عسکری، ابوهلال، الفروق الثویه، الطبعة الأولى، القاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۳ هـ.ق.
۲۶. فاضل هندی، بهاء‌الدین، کشف اللثام، قم، انتشارات کتابخانه آیتا... مرعشی نجفی، بی جا، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲۷. الفیروزآبادی، القاموس المحیط، بی تا.
۲۸. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم ۱۳۷۴.

۲۹. قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، بی تا، بی جا.
۳۰. کلینی، اصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۳۱. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ سوم تهران، مجمع علمی و فرهنگی مسجد، ۱۳۸۳ ش.
۳۲. لوئیس معلوف، المنجد، چاپ دبا، ناشر اسماعیلیان، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۳۳. مهاجرانی، عطاءالله، نقد بر توطئه آیات شیطانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ ۲۵، ۱۳۸۴.
۳۴. بجنوردی، قواعدالفقیهیه، قم، نشرالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۳۵. موسوی الخمینی، روح الله، تحریرالوسیله، نجف اشرف، مطبعه الآداب، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۳۶. میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای اختصاصی، نشر المیزان، ۱۳۸۰.
۳۷. نجفی، جواهرالکلام، تهران دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۳۸. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱ ش.



